

جهانی شدن حقوق بشر، عدالت جهانی و مکاتب فلسفی

مصطفی اعلائی

فرایند جهانی شدن حاصل پیچیده شدن مناسبات روابط در حیات مدرن انسان در کلیه ابعاد سیاسی، امنیتی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی است. در این فرایند نیازهای متقابل، تأثیرگذاری‌های متقابل، دغدغه‌های متقابل و نیاز به ارائه راه‌حل‌های مشترک و جهانی برای معضلات، مسائل و راه‌های مشترک و جهانی، ضرورت اجتناب‌ناپذیر است. در این میان اجرای عدالت در سطح جهانی یکی از شرایط اساسی برقراری صلح و امنیت و سعادت جامعه بشری در همه مناطق دنیا است. بدون اجرای عدالت برای همه، برقراری صلح، ثبات و امنیت برای همه امکان‌پذیر نیست. از سوی دیگر عدالت، موضوع و یا اصلی است که در بسیاری از مکاتب فلسفی متقدم و متأخر پیرامون آن بحث‌های گسترده‌ای صورت گرفته است. مبحث عدالت توزیعی در فلسفه رالز یکی از موضوعات جذاب در چهارچوب مفهوم سیاسی عدالت است که به عقیده نگارنده به لحاظ مفهومی می‌تواند تأثیر زیادی در اجرای عدالت داشته باشد. همچنین فرایند جهانی شدن حقوق بشر از یک طرف و برخی مفاهیم ویژه حاکم بر آنها که مورد اجماع جهانی نیز قرار گرفته است می‌تواند به لحاظ مفهومی و هنجاری کمک شایانی به تقویت اصل عدالت جهانی نموده و ابعاد جدیدی را پیش‌روی علاقه‌مندان این مبحث باز نماید. در پایان سعی می‌شود چالش‌های موجود در هر دو مبحث مذکور یعنی مکاتب فلسفی و فرایند جهانی شدن حقوق بشر مطرح و راه‌حل‌های مؤثر در اجرای عدالت جهانی نیز به طور اجمالی معرفی شوند.

کلید واژگان: جهانی شدن حقوق بشر، عدالت جهانی، فلسفه کانت، تئوری عدالت

توزیعی رالز، مسئولیت و پاسخگویی جهانی، لیبرالیسم و واقع‌گرایی.

جهانی شدن حقوق بشر، عدالت جهانی و مکاتب فلسفی

مصطفی اعلائی*

بخش اول

گفتار اول: فرایند جهانی شدن

جهانی شدن فرایندی است که شاید بتوان گفت بطور مشخص نمی توان نقطه آغازی بلحاظ تاریخی برای آن مشخص کرد. بشر از آغاز، تبادل آراء، اندیشه ها و جابجایی ابزارهای تولید، فرهنگ و عقاید خود را در مناطق مختلف تجربه کرده است. «راه ابریشم» به عنوان یک مسیر مبادله و جابه جایی کالا، حرکت و جابه جایی اندیشه ها، عقاید و مذاهب را نیز در میان سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا ایجاد کرد. ظهور عصر اکتشاف در قرون ۱۵ و ۱۶ که در خلال آن برخی اقوام اروپایی اقدام به کشف اقیانوسهای مختلف و سرزمینهای گوناگون و فرامرزی نمودند، زمینه های بروز شکل جدیدی از جهانی شدن را فراهم نموده و مرحله دیگری از فرایند جهانی شدن تجارت کالا، فرهنگ، مذهب و عقیده را بوجود آوردند. حرکت و سیالیت مردم، کالا و عقاید در قرون بعدی شکل سریعتری به خود گرفت. با ظهور وسائل

* معاون اداره کل حقوق بشر وزارت امور خارجه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۵/۶
فصلنامه مطالعات بین المللی (ISJ)، سال یازدهم، شماره ۲، پاییز ۱۳۹۳، صص ۶۹-۹۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۲۰

ارتباطاتی مدرن تر در قرون نوزدهم مانند کشتی بخار، راه آهن و ابزارهای برقی ارتباطات، فرایند جهانی شدن سرعت گسترش و عمق بیشتری بخود گرفت. در قرن بیستم و اوائل قرن بیست و یکم با پدید آمدن هواپیماهای مدرن، جاده های وسیع بزرگ، راه آهن مدرن و ظهور وسائل ارتباط جمعی با تأثیرات چشمگیر به شکل افقی و عمودی مانند تلویزیون، رادیو، سینما، اینترنت، موبایل و ابزارهای صوتی و تصویری دیجیتالی کوچک و مدرن، بشر بیش از پیش و با سرعت هر چه تمامتر در بستر فرایند جهانی شدن قرار گرفت. بنابراین فرایند جهانی شدن مولود و محصول ده های اخیر نبوده و صرفاً ظهور وسائل ارتباط جمعی سریعتر و مدرن تر، متأثر شدن دو عنصر زمان و مکان و همچنین کم رنگ تر شدن مرزهای حاکمیتی ابعاد جدیدی به آن داده است. به هر صورت تعاریف مختلفی از جهانی شدن در دسترس می باشد، لیکن بدلیل رعایت اختصار صرفاً به ارائه یک تعریف از آن به ترتیب زیر بسنده می شود:

"جهانی شدن فرایند ادغام نزدیکی بین المللی، ناشی از تبادل نظرات، تولیدات، ایده ها و سایر ابعاد فرهنگ در سطح جهانی می باشد". به هر صورت غرض اصلی از طرح بحث جهانی شدن، فراهم نمودن مقدمه برای طرح بحث جهانی شدن حقوق بشر می باشد.

گفتار دوم: جهانی شدن حقوق بشر

اصولاً جهانی شدن حقوق بشر در بستر کلی فرایند جهانی شدن به وقوع پیوسته است. ظهور مکاتب فلسفی در غرب بطور عمده در شاخه های حقوق طبیعی و حقوق وضعی از قرون ۱۷ به بعد و ظهور نظرات اومانستی و لیبرالیستی، وقوع انقلاب ها و جنگ ها در سطوح ملی و منطقه ای در اروپا، برقراری کنفرانسهای صلح متعدد از جمله کنفرانسهای ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷، اعلامیه های استقلال و حقوق بشری آمریکا (۱۸۷۷) فرانسه (۱۸۷۹) و در سایر کشورهای اروپایی، زمینه های جهانی شدن حقوق بشر را در سطح بین المللی ایجاد کرد.

پیچیده شدن تحولات و وقوع جنگ های اول و دوم جهانی، ظهور نیازها، دغدغه ها و نگرانی های جدید از پدید آمدن عقاید مبتنی بر نژاد پرستی و تسلط نژادی در غرب نیز سهم عمده ای در گسترش ایده مبارزه با نقض حقوق بشر در سطح جهانی داشتند. تغییر متغیرها و عوامل گسترش سیاسی و اقتصادی در جهان، سیالیت فرهنگ ها و نیاز به ایجاد مفاهیم، هنجارها و چهارچوب های جدید که بتواند به تمام نگرانی ها، چالش ها و دغدغه های بزرگ منطقه ای و جهانی پاسخ موثری ارائه نماید نیز از دلایل فراهم شدن زمینه های جهانی شدن

ایده حقوق بشر می باشد.

جهانی شدن حقوق بشر از سوی دیگر ارتباط مهمی با مفاهیم سیاسی از جمله حاکمیت ملی و مشروعیت سیاسی دولت‌ها پیدا کرده است که تمرکز اصلی مقاله حاضر نمی باشد. لیکن اجمالا به این نکته اشاره می شود که فرایندهای جهانی حقوق بشر بطور خلاصه دارای سه روند اصلی ذیل می باشند:

۱. ایجاد مفاهیم، هنجارها و معیارهای جهانی حقوق بشر و گسترش افقی در سطح بین

المللی

۲. ایجاد و گسترش شبکه های نظارتی و اجرایی متنوع در سطوح ملی، منطقه ای و بین

المللی

۳. ایجاد محدودیت در درجات مختلف بر حاکمیت های ملی که پایه اصلی نظام

وستفالی می باشد.^۱

در واقع می توان گفت یکی از دلایل جهانی شدن حقوق بشر در مفهوم سیاسی آن، آمادگی غالب حاکمیت های ملی برای تفویض برخی اختیارات خود در ابعاد مفهوم سازی هنجارسازی و نهادسازی در امر حقوق بشر به موجودیت های بین المللی و جهانی می باشد. پیوندهای نزدیکتر میان شهروندان در سطوح ملی و بین المللی از شاخصهای عمومیت یافتن اصول بنیادین جامعه مدنی است که بنابر تعریف، عبارت از مجموعه ای از شهروندان است که در قالب نهادها، موسسات و جنبشهای اجتماعی برای کنترل قدرت فعالیت می کند.^۲ چنانچه تعریف فوق الذکر در حوزه حقوق بشر مصداق داشته باشد، می توان گفت مفهوم جامعه مدنی جهانی نقش مهمی در جهانی شدن فرایند حقوق بشر ایفا نموده است. همچنین فعالیت افراد و گروهها بدون در نظر گرفتن هویتشان به عنوان اتباع دولتی خاصی، و رای علقه هایملی و سیاسی به ویژه در ایجاد زمینه لازم برای اجرای تعهدات بازیگران دولتی و غیردولتی در زمینه احترام به حقوق بشر و کرامت ذاتی انسان نیز فرایندی است که به مفهوم «شهروندی جهانی» منتهی می شود.

روندهای مذکور به همراه جنبه های دیگری از حیات مدرن هر کدام به حرکت حقوق

1. Michael W. Doyle and Anne Marie Gardner , the globalization of human rights ,Tokyo ,New York , Paris , United Nations University Press P.2

۲. هادی سمتی، «جامعه مدنی جهانی یا ملی»، جامعه مدنی: اصول، رویکردها و زمینه و شکل گیری آن در جمهوری اسلامی، تهران-پژوهشکده مطالعات راهبردی ۱۳۷۸ ص ۷۶

بشر به سمت جهانی شدن بلحاظ ساختاری کمک زیادی کرده اند. جهانی شدن حقوق بشر می تواند از دو جنبه «مفهومی» و «ساختاری» مورد بحث واقع شود. هر کدام از جنبه های فوق الذکر پایه های اساسی جهانی شدن حقوق بشر را فراهم کرده اند.

بند اول: مفهومی

۱- انسان به ماهو انسان دارای کرامت ذاتی و حقوق بنیادین می باشد. این مفهوم توسط ادیان بزرگ ابراهیمی بویژه نظام فکری و حقوقی اسلام^۱ و در بعد فلسفی آن توسط بسیاری از فلاسفه غربی نظیر کانت و همچنین توسط اعلامیه ها و معاهدات جهانی نظیر اعلامیه جهانی حقوق بشر، اعلامیه قاهره^۲، میثاقین و معاهدات پایه حقوق بشر^۳ مورد اشاره اساسی قرار گرفت. همچنین در اعلامیه حقوق بشر و میثاقین ۵- عبارت «هر فرد» یا هر شخص که به عنوان موضوع حقوق بشر و دارنده آن ها عنوان شده حکایت از جهان شمولی حقوق بشر می باشد. عبارت مندرج در ماده ۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز که معطوف به طرح حقوق بشر به عنوان دستاورد مشترک جهانی است^۴ نیز جنبه دیگری از جهانی شدن مفهوم حقوق بشر و معیارهای آن تلقی می شود. در پاراگراف ۵ بخش ۱ برنامه عمل وین نیز عبارت "حقوق بشر دغدغه ی نگرانی بین المللی است" می تواند نشانگر جهانی شدن مفهوم حقوق بشر بحساب آید.

بنابر مفاهیم و اشارات فوق الذکر، انسان به ماهوانسان دارای کرامت ذاتی و حقوق بنیادین از قبیل حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، مدنی و فرهنگی و در بعد مذهبی آن (اعلامیهاسلامی) دارای حقوق معنوی و کمال جویانه می باشد. این حقوق نیز در اسناد و معاهدات منطقه ای و بین المللی حقوق بشر و در ابعاد و جنبه های مختلف احصا، تشریح و تبیین حقوقی شده است.

اگر چه جهانشمولی حقوق بشر به عنوان یک مفهوم عام الشمول با واکنش ها و نظرات مخالفی در چهارچوب تئوری «نسبیت فرهنگی»، «تنوع فرهنگی» و «کثرت گرایی حقوقی» از

۱. و لقد کرنا بنی آدم سوره اسراء، آیه ۷۰
 ۲. اعلامیه قاهره در باب حقوق بشر در اسلام در سال ۱۹۹۰ میلادی نهایتاً پس از ۱۱ جلسه کارشناسی به تصویب سازمان همکاری اسلامی رسید این اعلامیه دارای یک مقدمه و ۲۵ ماده می باشد.
 ۳. بین المللی «حقوق مدنی و سیاسی» و «حقوق اقتصادی»، اجتماعی و فرهنگی به همراه ۹ معاهده دیگر معاهدات پایه حقوق بشری رد تشکیل می دهند.

جانب صاحبان دیدگاه‌های مختلف فلسفی، حقوقی و مذهبی مواجه می‌باشد، لیکن به هرصورت می‌توان گفت همگی نحله‌های فکری و فلسفی در برخی مفاهیم اخلاقی پایه و اساسی نظیر عدالت، خوبی، انسان دوستی، منع تجاوز و... حداقل‌هایی هستند که جهانیان آن‌ها را قبول دارند.

از سوی دیگر رعایت حرمت و کرامت انسان و همچنین حفظ حقوق بنیادین بشر بلحاظ مفهومی ارتباط مستقیم با حفظ صلح و امنیت منطقه‌ای بین‌المللی و جهانی دارد. ارتباط مفهومی این دو مقوله هم در طلیعه اعلامیه جهانی حقوق بشر و هم در بخش‌های مختلف منشور بویژه بند ۱ آن که مربوط به اهداف سازمان ملل متحد می‌باشد به صراحت مورد اشاره قرار گرفته است (لذا حفظ صلح و امنیت جهانی نیز یکی از زمینه‌های جهانی شدن حقوق بشر بوده است.)

بند دوم. ساختاری

حقوق بشر به لحاظ ساختاری نیز موجب ایجاد ترتیبات و شبکه‌های نظارتی ملی، منطقه‌ای و جهانی گردیده و در قوانین اساسی کشورهای مختلف به اشکال مختلف وارد گردیده است.

۱. سطح ملی

حقوق بشر در سطوح ملی در کنار ورود مفهومی به قانون اساسی و ایجاد معیارها و هنجارهای قانونی، موجد ساختارهایی مانند موسسات ملی حقوق بشر از جمله کمیسیون ملی حقوق بشر، آموذ زمان، ستاد ملی حقوق بشر، کمیته یا فراکسیون حقوق بشر در پارلمان کمیسیون دریافت شکایات شهروندان، بازرسی‌های قضایی و اجرایی و سایر انواع شبکه‌های نظارتی شده‌اند.

۲. سطح منطقه‌ای

در سطح منطقه‌ای، اکثر مناطق جغرافیایی جهان دارای ترتیبات و روش‌های مبتنی بر ایجاد معیارهای ویژه حقوق بشر و شبکه‌های نظارتی و اجرایی می‌باشند. در اروپا علاوه بر کنوانسیون ۱۹۵۰، در باب حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، نهادهای نظارتی و قضایی شامل دادگاه اروپایی حقوق بشر ایجاد شده است. رژیم اروپایی حقوق بشر به دلیل تأسیس دادگاه حقوق بشر و صدور احکام قضایی یکی از پیشرفته‌ترین نظام‌های منطقه‌ای

حقوق بشر می باشد. بطور اجمالی رژیم های منطقه ای حقوق بشر را بشرح زیر می توان برشمرد:

الف) کنوانسیون حمایت از حقوق بشر و آزادی های اساسی ۱۹۵۰

- اجتماعی اروپایی
- دادگاه اروپایی حقوق بشر
- کمیته اروپایی برای جلوگیری از شکنجه و مجازاتهای تحقیرانه

ب) آمریکای لاتین

- کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر
- اعلامیه آمریکایی حقوق و تکالیف بشر ۱۹۴۸
- کمیسیون بین آمریکایی حقوق بشر
- دادگاه بین آمریکایی حقوق بشر

ج) آفریقا

- آفریقایی حقوق مردم و انسان ۱۹۸۱
- کمیسیون حقوق مردم و انسان
- دادگاه آفریقایی حقوق مردم و بشر
- دادگاه دادگستری آفریقا

۳. سطح جهانی

در سطح جهانی نیز پیچیده ترین و گسترده ترین شبکه نظارتی و اجرایی حقوق بشر که کلیه کشورهای جهان را در چهارچوب ساختارها و رویه های مختلف تحت پوشش قرار داده است مشغول به فعالیت می باشد. اجزاء مهم ساختار و شبکه جهانی حقوق بشر به شرح زیر می باشد:

الف. ارگانهای مبتنی بر منشور

مجمع عمومی، شورای امنیت، شورای اقتصادی اجتماعی و شورای حقوق بشر عمدتاً ارگانهای مبتنی بر منشور را تشکیل می دهند. شورای حقوق بشر به تنهایی شامل شبکه «رسیدگی» دوره ای جهانی UPR، رسیدگی به وضعیتهای ویژه حقوق بشر در سطح کشورها از طریق رویه های ۱۵۰۳ و ۱۲۳۵، حدود ۴۰ گزارشگر موضوعی حقوق بشر که هر کدام وضعیت پیشرفت

شقوقمختلف حقوق بشر و روندهای موضوعی، چالش‌ها و موانع تحقق حقوق بشر در جهان را رسیدگی می‌نمایند می‌باشد. علاوه بر آن رویه کمک به ظرفیت‌سازی و تقویت زیرساختارهای تحقق حقوق بشر نیز در زمره فعالیت جهانی شورای حقوق بشر است. علاوه بر آن دفتر کمیسیون عالی حقوق بشر، آژانسهای تخصصی، سازمان زنان ملل متحد (UNWOMEN)، کمیسیون مقام زن و رویه‌های تابعه همگی بطور مرتب و براساس برنامه‌های کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت وضعیت حقوق بشر در سراسر دنیا را نظارت نموده و برنامه‌های گوناگونی برای پیشرفت در این امر به دولت‌ها ارائه می‌دهند. فرایند کنفرانسهای جهانی در باب شقوق مختلف حقوق بشر نیز تاکنون نقش مهمی در تحقق طرحهای جهانی حقوق بشر ایفا نموده‌اند. مهمترین کنفرانسهای جهانی به ترتیب کنفرانس بین‌المللی حقوق بشر در تهران (۱۹۶۸)، کنفرانس جهانی حقوق بشر در وین ۱۹۹۳، کنفرانسهای جهانی مربوط به حقوق زن که مهمترین آنها کنفرانس جهانی پکن ۱۹۹۵ و پیگیریهای دوره ای پنج و دهساله آن و همچنین کنفرانس جهانی علیه نژادپرستی و پیگیریهای دوره ای آن می‌باشد.

ب. ارگانهای مبتنی بر معاهدات

کشورهای عضو سازمان ملل متحد علاوه بر تعهدات خود در چهارچوب منشور جهت ارتقاء و حمایت حقوق بشر، از طریق مذاکره و الحاق به معاهدات بین‌المللی حقوقی بشر، تعهدات جدیدی نیز در شکل حقوقی آن پذیرفته‌اند. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی^۱ و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی اجتماعی فرهنگی^۲ از مهمترین معاهدات بین‌المللی حقوق بشر می‌باشند که دارای کمیته‌های ناظر جهت حُسن اجرای مفاد میثاقها و نظارت بر اجرای تعهدات کشورهای طرف معاهده می‌باشد. علاوه بر میثاقهای مذکور، کنوانسیونهای مهمی نظیر کنوانسیون منع تبعیض نژادی، کنوانسیون منع شکنجه و کنوانسیون حقوق کودک به همراه چندین کنوانسیون دیگر در سطح جهانی منعقد گردیده‌اند که امروزه هر کدام از آنها نیز دارای کمیته‌های ناظر می‌باشند. کمیته‌های^۳ مذکور از طریق سازوکارهای مختلف از جمله «گزارش دهی»^۳ کشورها و برخی از آنها از طریق «رویه شکایت‌های فردی»^۴ بر وضعیت تعهدات کشورهای عضو در جهت تحقق حقوق بشر و آزادیهای اساسی نظارت می‌نمایند.

1. International Covenant on Civil and Political Rights
2. International Covenant on Economic, Cultural and social right
3. Reporting system
4. Complaint procedure

ج. سیاست خارجی کشورها و دیپلماسی

امروزه می‌توان گفت بسیاری از کشورها رعایت حقوق بشر در جهان را به درجات مختلف و به اشکال گوناگون در سیاست خارجی خود قرار داده‌اند. ورود حقوق بشر در صحنه سیاست خارجی و دیپلماسی را اصولاً می‌باید در حوزه گفتمان سیاسی و حتی امنیتی در سطح بین‌المللی مطرح و بهره‌برداری ابزاری از آن را به عنوان عنصر اساسی این حوزه مورد بررسی قرار داد. لیکن به هر حال عملاً موضوع حقوق بشر در دهه‌های اخیر به عنوان عنصری از عناصر محوری سیاست خارجی مطرح شده است. بر همین مبنا بطور مداوم از حقوق بشر به عنوان ابزاری نظارتی و یا مداخله‌جویانه جهت افزایش و یا کاهش روابط دو جانبه و چند جانبه دیپلماتیک استفاده شده است.

گفتار سوم: جهانی شدن حقوق بشر و عدالت

بند اول: به لحاظ مفهومی

ارتباط حقوق بشر و عدالت در پاراگراف اول و پاراگراف‌های بعدی در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر به وضوح مورد اشاره قرار گرفته است:

«از آنجا که شناسایی حیثیت ذاتی کلیه اعضاء خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال ناپذیر آنها اساس آزادی، عدالت و صلح را در جهان تشکیل می‌دهد»
 «از آنجا که مردم ملل متحد، ایمان خود را به حقوق اساسی بشر، کرامت و ارزش فرد انسانی و تساوی حقوق زن و مرد مجدداً در منشور اعلام کرده‌اند، تصمیم راسخ گرفته‌اند که به پیشرفت اجتماعی کمک کنند و در محیطی آزاد، زندگی بشری به وجود آورند.»

بلحاظ موضوعی، تأکید بر تحقق حقوق اقتصادی، اجتماعی فرهنگی و همزمان با حقوق سیاسی و مدنی برای همه مردم دنیا یکی از ابعاد هنجاری حقوقی بشر می‌باشد که با اجرای عدالت بویژه عدالت توزیعی در ارتباط مستقیم است. به همین لحاظ جامعه بین‌المللی در چهارچوب رقابتهای سیاسی در دهه ۵۰ و ۶۰ تصمیم به تدوین دو میثاق حاوی حقوق مذکور گرفت.

اصول و مفاهیم ویژه حاکم بر تحقق کلیه حقوق بشر در همه مناطق دنیا که در

جریان کنفرانسهای جهانی بویژه کنفرانس جهانی حقوق بشر در وین (۱۹۹۳) مورد شناسایی قرار گرفت به شرح زیر می باشد:

□ اصل جهانشمولی حقوق بشر Universality

انسان به ماهو انسان در همه مناطق جهان دارای کرامت ذاتی بوده و مستحق بهره مندی از حقوق بشر می باشد.

□ اصل تفکیک ناپذیری شقوق مختلف حقوق بشر Indivistbility

هیچ کدام از شقوق حقوق بشر اعم از سیاسی، مدنی و اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر یکدیگر اولویت نداشته و همگی آنها یک مجموعه و کل تفکیک ناپذیر را در مرحله اجرا (Implimentation) تشکیل می دهند.

□ اصل وابستگی درونی شقوق مختلف حقوق بشر Interdependec

□ تحقق هر کدام از شقوق حقوق بشر منوط به تحقق حقوق دیگر شقوق می باشد.

□ اصل ارتباط درونی شقوق مختلف حقوق بشر Interrelatedness

هر کدام از شقوق حقوق بشر بلحاظ ماهوی و مفهومی مرتبط با شقوق دیگر هستند.

□ اصل عنییت گرایی و بیطرفی Objectivity

□ اصل سیاست زدایی و عدم کاربرد معیارهای دوگانه non Poltication

منطقاً و نتیجتاً رعایت اصول مذکور حاکم بر حوزه حقوق بشر در مقیاس جهانی توسط همه کشورهای متعاقد و کشورهای عضو سازمان ملل متحد به معنای اجرای عدالت بویژه در زمینه های اقتصادی و اجتماعی می باشد. همچنین مجموعه اصول مذکور به معنای نفی نظریه واقع گرایی در روابط بین المللی است.

به همین ترتیب در اسناد و معاهدات منطقه ای در مناطق مختلف جغرافیایی نیز مقوله عدالت از مباحث پایه ای می باشد. به عنوان مثال پاراگراف (ب) از ماده ۱۹ اعلامیه اسلامی قاهره مصوب اجلاس وزرای خارجه سازمان کنفرانس اسلامی مقرر می دارد:

"حق توسل به عدالت توسط هر کس تضمین شده است."

بنابراین می توان گفت اعمال اصل جهانشمولی حقوق بشر (منبعث از ارزش انسانی جهانی) به همراه اصل برابری ذاتی همه انسانها در مقابل خداوند و اجتماعات انسانی بر مبنای ویژگیهای حاکم بر مفهوم حقوق بشر که در بالا ذکر شد مجموعاً می تواند جامعه بین المللی

را به اجرای عدالت جهانی کمک نماید. تحقق این امر مستلزم وجود ساختار عادلانه بین المللی است که بعداً از آن سخن خواهیم گفت.

بخش دوم عدالت جهانی، حکومت جهانی و مکاتب فلسفی

در این بخش به دلیل اختصار فقط به جوهره اصلی مکتب کانت (فلسفه اخلاقی)، تئوری عدالت توزیعی جان رالز، و ارتباط آنها با عدالت پرداخته و در این ارتباط اشارهای نیز به لیبرالیزم می شود.

قبل از هر چیز ضروری است سؤال اصلی بحث مطرح و پس از طرح موضوع پاسخ آن از مکاتب ذکر شده در حد توان این مقاله استخراج شود.

سؤال: چگونه به نابرابری جهانی در کل، از نظر عدالت و بی عدالتی پاسخ دهیم. بنظر می رسد پاسخ به این سؤال مستلزم پرداختن حداقل به سه موضوع حکومت جهانی مفهوم حقوقی ساختار عدالت و اجرای آن می باشد.

گفتار اول: فلسفه کانت

بسیاری از منتقدان و صاحب نظران نظریه کانت قبول دارند که کانت مدافع برقراری دولت جهانی (حکومت جهانی) نبود.^۱

کانت معتقد بود که یک حکومت متمرکز جهانی می تواند به یک دیکتاتوری جهانی تبدیل گشته و نهایتاً به نقض حقوق بشر منجر شود.^۲

لذا می توان گفت که کانت معتقد بود که حکومت جهانی با توجه به ویژگیهای ساختاری و قوای فائده خود نمی تواند به اجرای عدالت (احترام به حقوق بشر که غایت انسان در فلسفه کانت می باشد) منجر شود. لذا کانت در اصل اساسی دوم خود مقرر می دارد حقوق بین الملل باید بر مبنای فدراسیونی از دولتهای آزاد شکل بگیرد.

در اینجا به اصولی از فلسفه کانت که در ارتباط با عدالت، غایت انسانی انسان و ابعاد حاکمیت جهانی می باشد اشاره می گردد:

«تنها براساس اصولی رفتار کن که می توانند قوانین جهانی باشد»

1. Hensley , supra , at 62-70 (مکاتب فلسفی در حقوق بین المللی)

2. Kant , perpetual peace , supra , at 12 s

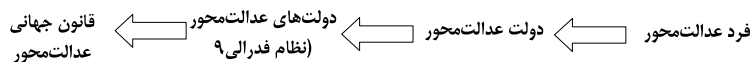
(آزادی، برابری، حقوق بشر و عدالت محوری)

«همیشه چنان رفتار نمایند که با انسان به مفهوم واقعی کلمه رفتار می کنید، چه در حضور خودتان و در چه حضور سایرین، ولی هرگز نه به عنوان یک ابزار بلکه همیشه به عنوان یک هدف» (احترام به استقلال، حقوق انسانی از جمله حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و حق توسعه آحاد جوامع انسانی بدون استثناء)

«هیچ ملت مستقلمی چه کوچک و چه بزرگ نمی تواند توسط ملت دیگری از طریق ارث، مبادله، خرید و یا هدیه تملک شود»

مهمتر از همه این اصول، مبحث صلح پایدار کانت می باشد که حاوی اصولی است که اساساً جنگ را ممنوع نموده و از این طریق یکی از ریشه های مهم بی عدالتی و بی حرمتی به انسانها را نفی و از بین می برد.^۱

کانت به لحاظ فلسفی انسان را یک هویت با اراده نیک، خود آئین و اخلاقی می پندارد که جامعه و نظام ساختاری صرفاً در پرتو خدمت به غایت انسانی آن مشروعیت پیدا می کند. کانت در نظام فدرالی بین المللی، مفهوم و ساختار حقوقی و اجرایی عدالت را ارائه دهنده نظام داخلی می داند. لذا کانت رویکرد اخلاقی به فرد، کرامت انسانی و عدالت داشته است. او بیشتر فرد گرا بود تا دولت گرا. بنابراین می توان بر مبنای اصول داخلی و بین المللی کانت فرمول زیر را ترسیم نمود:



کانت در نظام داخلی به ساختار دولت جمهوری معتقد بود. البته جمهوری از دیدگاه کانت با دموکراسی به معنای حاکمیت اکثریت بر اقلیت به معنای نادیده گرفتن حقوق اعضاء اقلیت بدلیل مخالفت با غایت انسانی هر فرد در جهان مخالف بود. لذا در فلسفه کانت مشروعیت جمهوری و نظام فدراسیم بین المللی بر مبنای احترام به حقوق بشر آحاد مردم و اجرای عدالت برای همه آنان استوار می باشد. بر همین اساس، مطابق فلسفه کانت، ابزاری بودن یا

۱. کانت در کتاب «به طرف صلح پایدار» که مهمترین اثر وی در روابط بین المللی می باشد (۱۷۹۵) در قالب شش اصل مقدماتی، سه اصل اساسی و دو ضمیمه به مبحث صلح پایدار در جهانی پرداخته است که می تواند مبنای عدالت جهانی را محک نماید.

ابزار شدن انسان ممنوع می باشد. لذا صراحت و قاطعیت در این امر مولد عدالت در سطح ملی و در سطح جهانی می باشد.

گفتار دوم. جان رالز (تئوری عدالت توزیعی)^۱

خصیصه تئوری رالز اعتقاد به عادلانه بودن روش و ساختار سیاسی در کنار لیبرال بودن نظام می باشد. او می گوید «عدالت برترین فضیلت برای نهادهای بنیادین جامعه است. درست همانطور که صدق و حقیقت برترین فضیلت برای یک نظام فکری فلسفی است»^۲ رالز عدالت را در مفهوم سیاسی تعریف می کند. او معتقد است که موضوع اولیه و اساسی عدالت، ساختار پایه ای جامعه است. در این جا برای رعایت اختصار در نظریه رالز سعی می شود به کلیدی ترین مباحث مرتبط با عدالت پرداخته شود. جان رالز برای ارائه تصویری صحیح از تئوری خود دو مرحله در جوامع انسانی را به تصویر می کشد:

۱. مرحله نخستین

او براساس یک فرضیه و یک تصور فرضی، جامعه ای را ترسیم می کند که نمایندگان آن در یک مرحله پیشینی و ابتدایی می خواهند اصول بنیادین جامعه را بررسی و تصویب نمایند. وضعیت نخستین بر محورهای زیر استوار است:

الف - انسانها و نمایندگان جامعه همگی آزاد، برابر و بر مبنای خرد و عقل تصمیم می گیرند.

ب - نمایندگان جامعه در پس «حجاب جهل» برای جامعه تصمیم می گیرند. منظور رالز از تعبیر «حجاب جهل» این است که نمایندگان آزاد و برابر مردم در زمان تصمیم گیری برای اصول بنیادین جامعه به هیچ وجه از منافع شخصی خود اطلاع ندارند. آنها نمی دانند که تصمیماتشان چگونه بر منافع شخصی شان تأثیر می گذارد. لذا این جهل به منافع شخصی در کنار برابر بودن نمایندگان موجب تصمیمات عادلانه می شود. رالز بر همین مبنا تئوری «عدالت به مثابه انصاف» را مطرح می نماید.

1. John Rawls (distributive justice)

2. John Rawls , A theory of justice , Cambridge, Massachusetts: Belknap press of Harvard university press, 1911.p.3

۱. مرحله ثانویه

این مرحله که بر مبنای «عدالت به مثابه انصاف» و عادلانه بودن ساختارها شکل گرفته است، دارای دو اصل می باشد^۱:

□ هر انسانی باید از حداکثر آزادی های اولیه تا حدی که مخل آزادی های دیگران نشود، برخوردار باشد.

□ نابرابری های اجتماعی و اقتصادی باید به نحوی سامان دهی شوند که الف) به نفع همه اعضای جامعه تمام شوند (اصل تفصیلی) و ب) متناسب با مقام ها و جایگاههای اجتماعی، که به روی همه باز هستند، تعریف شوند (اصل فرصت مساوی)

لذا براساس اعتقاد رالز، توزیع و تقسیم قدرت، منافع و امتیازات براساس برابری و آزادی اولیه پیشینی و اساسی انسانها و همچنین براساس ملاکهای شفاف عمومی مانند فرصت مساوی، استعداد، خلاقیت، نیاز، تلاش و لیاقت، به معنای «عدالت توزیعی» است که می باید اساس ساختارهای سیاسی جامعه باشد. بر این اساس رالز معتقد است بر مبنای عدالت به مثابه انصاف، موضوع اصلی در مرحله ثانویه رفع نابرابری ها نیست. بلکه سامان دادن و عادلانه نمودن نابرابری ها بر مبنای استعدادهای و فرصت های مساوی است.

۳. تسری تئوری عدالت توزیعی «به حقوق ملتها» (عدالت جهانی)

بعد از آنکه ساختارهای داخلی و اصول عدالت بر مبنای «وضعیت نخستین» و مرحله ثانویه در جوامع داخلی شکل گرفت، اعمال این ویژگیها به همان صورت در جامعه بین المللی تصور می شود. یعنی نمایندگان ملتها در جامعه بین المللی به عنوان نمایندگان آزاد، برابر و انسان های خردمند و عاقل در پس «حجاب جهل» اصول بنیادی عدالت و نظام بین المللی را بررسی و در مورد آنها تصمیم می گیرند. در مرحله ثانوی قدرت ها، منافع و امتیازات براساس معیارهای شفاف و فرصت مساوی، خلاقیت، لیاقت و .. توزیع می شود. یعنی حقوق ملتها در تئوری جان رالز چیزی نیست بجز تسری تئوری عدالت به منزله انصاف در سطح بین المللی و این به معنای مشروعیت ساختارهای جهانی براساس عدالت توزیعی می باشد. البته در جامعه جهانی به علت فقدان قدرت فائده و حکومت مرکزی، فقط اصل اول مرحله ثانویه یعنی بهره مندی کشورها از آزادی ها و حقوق اساسی مانند دفاع مشروع اجرا می شود. اجرای بخش

۱. دکتر محمود باقری، مکاتب فلسفی در حقوق بین المللی، بنیاد حقوقی میزان ص ۲۰۷

دوم یعنی عدالت توزیعی با ساختارها و قدرت‌های سیاسی متفاوت در سطح بین‌المللی مواجه خواهد شد که با دشواری‌هایی مواجه می‌باشد. در قاب تئوری رالز جهان عمدتاً با سه نوع ساختار و اجتماع سیاسی مواجه است:

- جوامع لیبرال
- جوامع سلسه مراتب‌گرا
- جوامع یاغی و یا نامطلوب

در این تئوری، اجرای عدالت در جوامع لیبرال به دلیل سازمان‌یافتگی ساختار سیاسی آنان با مشکل زیادی مواجه نیست. جوامع سلسه‌گرا که دموکراتیک نبوده ولی نهادهای سیاسی شان دارای یک سلسه مراتب مشورتی می‌باشد نیز می‌توانند جوامع مناسبی برای اجرای عدالت باشند. تحقق این امر به شرط این است که این جوامع توسعه طلب نبوده و صلح‌جو باشند. این دو نوع جوامع می‌توانند اعضای مناسبی برای تشکیل یک اجتماع جهانی سازمان‌یافته از ملت‌های عادل دنیا برای اجرای عدالت جهانی باشند.

در این چهارچوب، جوامع یاغی که خوی و خصیصه توسعه طلبی و جنگ‌جویی دارند شرکای خوبی برای اجرای عدالت به مثابه انصاف نیستند. زیرا به ویژگی‌های وضعیت نخستین و مرحله ثانوی آن که اساس تئوری رالز را تشکیل می‌دهد اعتقادی ندارند. در جوامع نامطلوب، خصیصه اصلی، توسعه طلبی آنان نیست. فقر و عقب ماندگی آنان بیشتر ناشی از سنت‌های غلط سیاسی و فرهنگی آنهاست. در این وضعیت اجرای تئوری عدالت توزیعی با مشکلات عدیده مفهومی و ساختاری مواجه خواهد بود. مساعدت به این جوامع بیش از آنکه جنبه اقتصادی دارد می‌باید بیشتر به جنبه‌های بنیادین جامعه معطوف باشد.

در مجموع می‌توان گفت توجه به عنصر اساسی تئوری رالز یعنی «عدالت به مثابه انصاف» در یک فضای عادلانه می‌تواند به تعدیل ساختارهای جهانی از جمله موسسات اقتصادی، ایجاد فرصت‌های مساوی برای همه ملتها به لحاظ دستیابی به امتیازات اقتصادی و برابری آنها در مقابل قانون بیانجامد.

براساس تئوری‌های کانت و رالز نابرابری ملتها در شورای امنیت (حق و تو) براه انداختن جنگ‌های پیشدستانه از جمله در عراق و افغانستان، ساختارهای ناعادلانه اقتصادی جهانی، فرصت‌های ناعادلانه و نامساوی برای دستیابی به امتیازات اقتصادی در سطح جهانی و نهایتاً

دیکتاتوری های نظامهای ملی و سرکوب کرامت و حقوق انسانی در آنها نمی تواند تصور واقعی و بیرونی داشته باشد.

گفتار سوم: لیبرالسیم

در لیبرالسیم ادعای اصلی این است که این مکتب یک ایدئولوژی نیست، بلکه یک جهان بینی است. لذا این مکتب را به عنوان تنها راه سعادت انسان ارائه نمی نماید بر همین اساس لیبرالسیم مدعی کثرت گرایی است. در لیبرالسیم اصل عدالت یا انصاف، اصل اصالت عمل به معنی سنجش ارزشهای درونی فرد با عمل بیرونی او، اصل منع ایراد ضرر و اصل امنیت و تشکیل حکومت توافقی برای تضمین و کنترل امنیت افراد در جامعه، محورهای اساسی اداره جامعه می باشند. اما مهمتر از این ها دو اصل «اخلاق‌ذهنی» و «شک گرایی رادیکال» و یا معرفت شناسانه در مکتب لیبرالسیم، اجرای عدالت در سطوح داخلی و بویژه در سطح جهانی را با خطر جدی مواجه می کند. اگر مبنای فلسفی صحت و یا انحراف در یک مکتب، اخلاق ذهنی و شک گرایانه باشد، تمامی اصول آن مکتب بویژه در ابعاد آزادی خواهانه، عدالت گرایانه، تساوی جویانه و حتی عدم مشروعیت ضرر به دیگران و مفهوم عینضرر در معرض خطر قرار خواهند گرفت. اگر تصور و تعریف مطلق و ثابتی از عدالت مطرح نبوده و ابعاد مختلف سیاستهای عدالت جویانه براساس مبانی ذهنی و مبتنی بر عدم ثبات فلسفی تنظیم شود، در یک فرض می توان نتیجه آن سیاستها را در سطح جهانی ظالمانه تلقی کرد. اگر در لیبرالسیم، اخلاق به صورت ذهنی متصوراست و مبنای ثابتی برای رفتار انسانی، معنوی و عدالت گرایانه وجود ندارد. فلذا می توان انتظار داشت مفهوم ایراد ضرر به دیگران نیز براساس گرایشات منفعت طلبانه تفسیر شده و از این طریق ده ها جنایت جهانی و بیعدالتی های فاحش در قرون گذشته از جمله سلطه جویی در کشورهای مستعمره و غارت منابع، اعمالی صحیح تلقی گردد.

لذا حاکمیت لیبرالسیم در سطح جهانی به دلیل گرایشات ناعادلانه ساختارهای جهانی، ترکیب ناعادلانه سطح مشارکت در نهادهای محوری مثل شورای امنیت و موسسات اقتصادی، حاکمیت دیدگاههای واقع گرایانه در روابط بین الملل و همچنین تصورات فلسفی لیبرالسیستی مبتنی بر اخلاق ذهنی و شک گرایی معرفت شناسانه به ادامه بی عدالتی ها و جنایات ضد انسانی بیش از پیش کمک خواهد کرد.

بنابراین لیبرالسیم با وجود تعارضات درونی خود نمی تواند عامل اجرای عدالت جهانی باشد.^۱

گفتار چهارم: واقع گرایی

نظریه واقع گرایی از نظریات راجع به ماهیت روابط بین الملل می باشد که عمده‌تاً بر مبنای فلسفه‌ها بزرگ، ماکیاوولی و شاید استوارت میلز و سایرین راجع به «اصل فایده گرایی» در روابط استوار می باشد در این مکاتب، انسان اصالتاً موجودی منفعت طلب با خوی حیوانی و فعالبرای جلب فایده و سود تعریف شده است.^۲ در چهارچوب نظریه واقع گرایی دولتها کنشگران اولیه در نظام بین المللی هستند. دولتها حاکمیت مطلق داشته و فقط برای حفظ موجودیت و کسب قدرت و منفعت فعالیت می نمایند.

تعامل بین کنشگران (دولتها) در سطح بین المللی با حاصل جمع صفر خواهد بود. یعنی هیچ دولتی به منافع سایر دولتها به معنی تعامل با حاصل جمع مثبت (مثبت - مثبت) معتقد نمی باشد.^۳

در نظریه واقع گرایی، روابط بین الملل اشکال زیر را دارا می باشد:

- ۱- هرج و مرج کامل
- ۲- بر خورد ارزشها و گرایشات
- ۳- عدم ثبات در مورد نیتهای دولتها
- ۴- عدم ثبات در کنترل عکس العملها و پاسخها

در چنین موقعیتی که هرج و مرج شاخصه اصلی آن می باشد و نظام صالح و جهانی برای رسیدگی به تجاوزات بین دولتها و بی عدالتی به ملت‌های ضعیف تر توسط قدرتهای برتر وجود ندارد، پیروز میدان، قدرتهای سلطه جو و مسلح جهانی می باشند. در این وضعیت حتی

۱. برای آگاهی بیشتر رجوع کنید به مقاله «نایجل پرولیس» با ترجمه مریم احمدی و سید حسن رضوی در مجموعه مکاتب فلسفی و حقوق بین المللی انتشارات بنیاد حقوقی میزان ص ۳۰۶ به بعد

۲. شریفی طراز کوهی، حسین، حقوق بشر (نظریه‌ها و رویه‌ها)، دانشگاه تهران - دانشکده علوم سیاسی، ص ۱۳

۳. آنه مری اسلاتر، حقوق بین الملل در جهان دولت های لیبرال، مجموعه مکاتب فلسفی و حقوق بین الملل، انتشارات بنیاد حقوقی میزان ص ۴۳۱

4. Michael w. Doyle and Anne -Marie Gardner, The globalize on of human rights, United Nations university press p 11

اگر ساختارهای تعریف شده ای مثل سازمان ملل متحد و نهادهای قضایی جهانی مثل ICCI و دادگاههای صلاحیتدار بین المللی برای محاکمه جانین ملی و بین المللی وجود داشته باشند، لیکن کماکان بر مبنای گرایشات و نظریات واقع گرایانه همواره قدرت های بزرگ و برتر سیاسی، اقتصادی و نظامی و وابستگان آنها از دایره برقراری عدالت جهانی و محاکمات عادلانه معاف می باشند.

نتیجه دوم حاکمیت نظریه واقع گرایی، حاکمیت و سلطه قدرتهای بزرگ در دایره برخورد ارزشها، موازین حقوقی و گرایشات بین ملتها می باشد. اولاً به لحاظ فلسفی و حقوقی علیرغم جهانشمولی حقوق بشر، وجود فرهنگ ها، مکاتب و مذاهب مختلف در تفسیر حقوق مختلف حقوق بشر و حدود اجرای آن در جهان یک واقعیت است (اصل تنوع فرهنگی). در این وضعیت حاکمیت نظریه واقع گرایی موجب سوء استفاده از ابزارها، اسناد، هنجارها و معاهدات حقوق بشری برای حفظ منافع و سلطه کشورهای قدرتمند می گردد. نظام بین المللی حقوق بشر و نهادهای نظارتی و اجرایی بعضاً و یا تماماً، بصورت کامل و یا موردی در خدمت منافع کشورهای بزرگ قرار می گیرند. نتیجتاً اجرای حقوق بشر بویژه حقوق اقتصادی و حق توسعه کشورها و آحاد مردم دنیا در بسیاری از زمینه ها صرفاً حالت نمادین به خود گرفته و موجب ادامه بی عدالتی ها و نابرابری ها در جهان علیه ملل فقیر و ستمدیده می شود. سومین نتیجه وضعیت هرج و مرج و حاکمیت واقع گرایی در جهان، عدم ثبات در تصمیمات، سیاستگزاریها و اجرای سیاستهای جهانی در مواجهه با مشکلات، تهدیدها و نابسامانی ها است.

بدلیل ذهنی بودن اخلاق در واقع گرایان و تابعیت رفتارهای اخلاقی از متغیر منافع مادی دولت‌های بزرگ، فرآیندهای سیاست گذاری و اجرای سیاستها بر مبنای اهداف سلطه جویانه خواهد بود و نه واقعیات مشهود در قضایا و جریانها. به همین دلیل حمله به عراق توسط آمریکا در یک زمان به بهانه وجود سلاحهای کشتار جمعی و لزوم نابودی آنها، در زمانی دیگر به علت لزوم برقراری دموکراسی و حمایت از حقوق بشر در این کشور و در مقطعی دیگر برای حفظ امنیت منطقه ای ذکر می شود.

نتیجه چهارم تفکر واقع گرایانه در وضعیت بین المللی فعلی، توجیه کردن ابزار و وسیله توسط هدف می باشد. در اجرای سیاست «جنگ علیه ترور» و مبارزه با تروریسم بین المللی که اجماع جهانی پیرامون آن حاصل شده است، کاربرد هرگونه شیوه و وسیله ای مجاز شمرده

می‌شود. کشتار جمعی زنان و کودکان افغانی، نگهداری طولانی مدت زندانیان بدون محاکمه در گوانتانامو، قتل‌های فراقضایی، زندان‌ها و شکنجه‌های سری آمریکا در خاک برخی کشورهای اروپایی، ترور دانشمندان و اعمال تحریم اقتصادی همگی به عنوان مبارزه با تروریسم بین‌المللی و جلوگیری از تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی و هسته‌ای صورت می‌گیرد.

لذا حاکمیت تئوری واقع‌گرایانه در جهان لطمات و خسارات اساسی به حقوق بین‌الملل وارد آورده و از این باب موجب بی‌عدالتی فاحش و وسیع در جهان علیه ملل ستمدیده شده است.

بخش سوم. نظریه «عدم تأثیر علی»

«من مسئول بدبختی سایر انسانها در سایر مناطق دنیا نیستم و انتخاب شخصی من تأثیری در بدبختی دیگران ندارد»

عبارت فوق‌الذکر هسته اصلی نظریه «عدم تأثیر علی» در خصوص نفی مسئولیت جهانی برای ارتقاء عدالت اقتصادی و اجتماعی می‌باشد.

براساس نظریه فوق‌الذکر همانگونه که پرتاب یک سنگ کوچک در یک محفظه آب تا حدود معینی موج ایجاد کرده و پس از آن بی‌تأثیر است، عملکرد افراد و گروه‌ها هم در جهان امروز تأثیرات محدودی داشته و این تأثیرات شامل سرزمینهای دور دست نمی‌شود. بدین معنی که عملکرد یک تاجر، سرمایه‌دار و صاحب‌مکنت اقتصادی در اروپا یا آمریکا در وضعیت اقتصادی سرزمینهای دور از قبیل آفریقا و آسیا تأثیری نداشته و بنابراین آن تاجر، سرمایه‌دار و صاحب‌مکنت مسؤل فقر و بدبختی و بی‌عدالتی در سرزمینهای دور نمی‌باشد.

آقای هنری شیو نویسنده مقاله «پاسخگویی جهانی با مسئولیتهای فرامرزی در باب حقوق اقتصادی» این نظریه را رد کرده و می‌گوید همه ما در این جهان در مقابل فقر و بدبختی و بی

1. Henry shawe, Global accountability: Transnational duties toward economic rights , global of human rights, United Nationals university press-Tokyo, Paris , New York P.163

در اینجا به طور اختصار یکی از نظریه‌های علمی که از جانب برخی متفکرین غربی در نفی بی‌مسئولیتی در دوران معاصر مطرح می‌باشد به عنوان نمونه‌ای از عکس‌العمل‌ها در جوامع غربی پیرامون به عدالتی جهاتی مطرح می‌شود:

عدالتی موجود در آسیا، آفریقا و سایر مناطق مسئولیت فرا سرزمینی داشته و باید پاسخگو باشیم. وی تصریح می‌کند در یک نگاه ظاهری و بررسی اجمالی بنظر می‌رسد که فعالیت من در اروپا تأثیری بر وضعیت مردم سودان ندارد. ولی این حقیقت ماجرا نیست. همگی ما در میانه یک شبکه ضخیم و بهم پیچیده نهادها ی اجتماعی جهانی قرار داریم که هر حرکتی در نقطه خاصی از قلمرو این شبکه، تأثیرات قطعی خود را در بخشهای دیگر آن در هر منطقه جهان می‌گذارد. این شبکه و شعبه های آن در تمام نقاط دنیا پراکنده اند و بطور مستقیم و غیرمستقیم بر سرنوشت ساکنان آن مناطق تأثیرگذارند. اصول حاکم بر شبکه و بافت های بهم پیچیده این مجموعه به هم پیوسته موسسات اجتماعی جهانی در بسیاری موارد به نفع گروه خاصی است که دیگران در مناطق مختلف دنیا به آنها دسترسی نداشته و از منافع آن بهره مند نیستند. لذا ما مردم جهان در خلاء زندگی نمی‌کنیم. سیاره ها و جزایر جدا از هم نیستیم بلکه در یک شبکه جهانی که در آن همه چیز بر همه چیز تأثیر دارد زندگی می‌کنیم. نهادهای سیاسی، اجتماعی مثل سازمان ملل و ارگانهای متصل به آن، موسسات اقتصادی جهانی مثل IMF و بانک جهانی، عملیات شرکتهای کارتل های فراملیتی، حرکت جهانی سرمایه و اقدامات تضمینی جهانی برای حفظ آنها در مناطقی که آنها وارد می‌شوند، مناسبات و شبکه متصل و وابسته بانکی و تجاری در جهان همگی براساس یک قانون (حفظ و گسترش سرمایه)، جهان را به دو قطب ثروتمند و فقیر در پروژه جهانی شدن تبدیل کرده اند. در این سیستم ۲۰ درصد از مردم از ۸۰ درصد منابع جهان سود می‌برند. میلیونها نفر در روز فقط یک دلار عایدی دارند.

میلیونها نفر در این جهان میانه این شبکه اجتماعی جهانی در مناطق مختلف دنیا از گرسنگی مفرط رنج برده و طعمه بی عدالتی جهانی شده اند. بنابراین هر حرکتی و یا تصمیمی در هر نقطه ای از این شبکه به هم پیوسته توسط هر کس، گروه و یا مقام صلاحیتدار و غیرصلاحیتدار بر وضعیت اقتصادی مردم سایر مناطق دنیا بطور مستقیم تأثیرگذاری می‌باشد. پس قاطعانه می‌توان گفت من به اندازه تصمیمات و رفتار خود مسئول وضعیت مردم دنیا هستم و باید برای رفع نابرابری ها اقدام کنم. این مسئولیت فرامرزی را می‌توان از سه طریق ذیل انجام داد.

استفاده از فرصتها

سامان دادن ساختارها و سازماندهی بهینه در سطح جهان

تصمیمات عادلانه

نتیجه‌گیری

بی‌عدالتی، نابرابری و تبعیضات ناویرا در سطح جهانی مشخصه بارز حیات مدرن بشری است. مبانی و فلسفه‌های مختلف سیاسی و حقوقی در قرون متقدم و معاصر در باب مفهوم عدالت، عدالت جهانی و علل بی‌عدالتی، نظرات و تئوریه‌ها متعددی را مطرح کرده‌اند. از سوی دیگر مفهوم حقوق بشر به شکل تدوین یافته و حقوقی آن بویژه از جنگ جهانی دوم صفحه‌جدیدی را در حقوق و روابط بین‌الملل و صحنه مناسبات دو جانبه، منطقه‌ای و جهانی باز کرده که بر نظریه عدالت و کرامت انسانی و جهانشمولی این مفاهیم استوار است. در مجموع، جهانی شدن حقوق بشر بویژه اصول حاکم بر اجرای آنها می‌تواند بالقوه سازوکارهای مناسبی را برای اجرای عدالت جهانی ایجاد نماید. بویژه آنکه در کنار ساختارهای جهانی حقوق بشر، ترتیبات و رژیمهای منطقه‌ای، ملی و حتی ترتیبات مبتنی بر گرایش دینی از قبیل سازمان همکاری اسلامی ایجاد شده و گسترش یافته‌اند. در میان مکاتب فلسفی، فلسفه مهم کانت که اصالتاً بر اخلاق و کرامت ذاتی انسان استوار می‌باشد و همچنین تئوری عدالت توزیعی جان رالز در چهارچوب «عدالت به مثابه انصاف» ارتباط بسیار مهم و وثیقی را با مفهوم حقوق بشر، عدالت بویژه عدالت جهانی برقرار می‌نماید. باز تولید و گسترش آن بخش از مفاهیم صاحبان این نظریه و نظریه‌های مشابه که تولیدکننده عدالت می‌باشند بویژه بومی کردن و یا جامعیت بخشیدن به آنها در سطح جهانی می‌تواند کمکی به توسعه حرکت‌های عدالت‌خواهانه در جهان باشد. لیکن از سوی دیگر برخی مکاتب و نظریات سیاسی مثل لیبرالیسم و واقع‌گرایی که خواه ناخواه دارای مبانی فلسفی می‌باشند توانسته‌اند در حرکت سیاسی غالب و مدرن در جهان امروز تأثیرات منفی بر گرایش‌ها، تفکرات و ایجاد ساختارهای عادلانه برای تحقق حقوق بشر و عدالت جهانی بجای گذارند. بسیاری از جنایات بزرگ و اعمال ناقض حقوق بشر در مقیاس وسیع و جهانی آن در قرون گذشته بویژه در قرن بیستم توسط قدرتهای جهانی، ناشی از تأثیرات تفکرات مبتنی بر واقع‌گرایی، فایده‌گرایی و اصول لیبرالیسم بین‌المللی بوده و بر مبنای اصول اولیه آنان صورت گرفته است.

فرایند جهانی شدن، با تمام مناطق و مردم دنیا را در چهارچوب یک شبکه بهم پیوسته و متصل بهم قرار داده که هرگونه حرکت در اجزاء و بخشهای مختلف این شبکه بر یکدیگر اثر مستقیم و غیرمستقیم خواهد گذاشت. تصمیمات سازمان ملل، شورای امنیت، نهادهای اقتصادی جهانی و شرکتهای فراملیتی و همچنین رفتار دولتها در سطوح ملی و منطقه‌ای در

مواجهه با موضوع حقوق بشر و عدالت جهانی بویژه حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حق توسعه تأثیرات عمیقی را بر وضعیت مردم دنیا تحمیل خواهد نمود. لذا وظیفه مهم اجزاء این شبکه بهم پیچیده این است که دست کم در سه محور:

الف) ایجاد ساختارها و مناسبات عادلانه اقتصادی، جهت اجرای عدالت توزیعی ب) از بین بردن گرایشات جنگ طلبانه و پدیده شوم تهدید یا توسل به زور ج) ایجاد تضمین ها و ساختارهای عادلانه قضایی جهت اجرای عدالت فعالیت مؤثر نمایند.

کتابنامه

- مکاتب فلسفی در حقوق بشر، دکتر محمود باقری استادیار دانشگاه تهران
«جامعه مدنی جهانی یا ملی»، اصول، رویکردها و زمینه شکل‌گیری آن در جمهوری
اسلامی، دکتر هادی سمتی
حقوق بشر، نظریه‌ها و رویه‌ها، دکتر حسن شریفی طرازکوهی، دانشگاه تهران، دانشکده
علوم سیاسی
نظریه جنبش انتقادی حقوق در حقوق بین‌الملل، ترجمه: مریم احمدی و سید
حسن رضوی، مکاتب فلسفی در حقوق بین‌الملل
حقوق بین‌الملل در جهان دولتهای لیبرال، آنه مری اسلاتر، ترجمه: کتایون و روح
الله مکاتب فلسفی در حقوق بین‌الملل
- The globalization of h.r, Michael w. Doyle and Anne Marie Gardens, United
Nations university press P.2
- Kant, perpetual peace, supra at 123
- Hensley, supra, at 62-70
- John Rawls, A theory of justice, Cambridge, Massachusetts: Belknap press of
Harvard, University press, 1911, P.3
- Henry share, Global accountability: Transnational duties toward economic
rights, United Nations University P.163
- <https://bangkok.ohchr.org/programmer/other-re>
United Nations human rights documents